

بررسی وجود شناسی ابلیس

سید مسام قریشی*

چکیده

شیطان به عنوان یکی از عوامل اصلی گمراهی نوع بشر، همیشه علت وجودش برای انسان به ویژه انسان‌های موحّد مورد سوال بوده است. ادیان الهی ضمن بررسی نقش وجودی شیطان، انسان‌ها را به دوری از وی تحریض کرده‌اند.

این مقاله سعی دارد تا با بررسی واژه‌ای شیطان و ابلیس، جریان سجده ملائکه بر انسان و استنکاف او از این امر و جنسیت شیطان به شناختی دیگر از این موجود برسد. شیطان در این مقاله همان ابلیس، موجودی که از سجده بر انسان امتناع کرد، مد نظر بوده و به دیگر معانی شیطان در قرآن نخواهد پرداخت.

آنچه که از ظاهر قرآن بر می‌آید؛ شیطان یک جن است (الکھف، ۱۸/۵۰) که تکبر ورزیده (البقره، ۲/۳۴) و از درگاه خداوند رانده شده است و بر اثر همین تکبر، اشتباه دوباره‌ای کرده، تصمیم به اغواگری نوع بشر گرفته است (الاسراء، ۱۷/۶۲). و سر باز زدن از امر الهی به هر شکل و به هر مفهوم و هدفی که باشد ممنوع بوده و قابل توجیه نیست.

*کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

وژنه لشناسی ابلیس

برخی کلمه ابلیس را عربی و از ریشه «بلس» به معنای یأس می دانند. ^۱ علامه طبرسی ذیل آیه ۳۴ سوره بقره، ابلیس را کلمه ای عجمی به معنای شیطان می داند و ذیل آیه ۱۲ سوره روم می فرماید: به معنی حیرت، به هنگام تمام بودن حجت از طرف خداست. ^۲ راغب گوید: «ابلاس» به معنای یأس است که از شدت سختی ناشی می شود. ^۳ اما صحاح و قاموس آن را عربی مشتق از «ابلاس» می دانند، البته قاموس غیر عربی بودن آن را هم محتمل می داند. ^۴

در قرآن، مراد از ابلیس موجودی است زنده، با شعور، مکلف، نامرئی، فریبکار و ... که از خدا و سجده بر انسان سرپیچی کرد و مستحق لعن و عذاب گردید و در ۱۱ آیه از قرآن آمده است.

وژنه لشناسی شیطان

صاحب قاموس، شیطان را لفظی عربی، از ریشه «شطن» به معنای دور شده و متمرد می داند. ^۵ به عقیده طبرسی، راغب و ابن اثیر، نون موجود در کلمه شیطان، اصل کلمه است، از ماده «شطن» به معنی دور شدن و به قبول بعضی نون آن زاید و اصل آن «شاط» است و آن را به معنی هلاکت یا شدت غضب می دانند. ولی محققین این نظر را قبول ندارند و به نظر صاحب قاموس وصف است برای ابلیس، به مناسبت دوری از خیر و رحمت. ^۶

شیطان نام های مختلفی در طی زندگی خود بر دوش کشیده است؛ گروهی عقیده بر آن دارند که ظاهراً نام اصلی او عزازیل است، در صافی از حضرت رضا (ع) نقل شده، نام او حارث بوده، ابلیس نامیده شد، زیرا که از رحمت خدا مأیوس گردید. ^۷ ابن عباس گوید: نام او پیش از عصیان، عزازیل بوده است. ^۸

ابلیس و برخوردش در جریان سجده بر آدم

«و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك قال إني أعلم ما لا تعلمون* و علم آدم الأسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين* قالوا سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم* قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبئهم بأسمائهم قال ألم أقل لكم إني أعلم غيب السموات و الأرض و أعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون* و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى و استكبر و كان من الكافرين»، ^۹ (البقرة، ۲/ ۳۰-۳۴)

«قال يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي أستكبرت أم كنت من العالين» قال أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين* قال فاخرج منها فإنك رجيم* وإن عليك لعنتي إلى يوم الدين* قال رب فأظنني إلى يوم يبعثون* قال فإنك من المنظرين* إلى يوم الوقت المعلوم* قال فبِعزتك لأغويهم أجمعين* إلا عبادك منهم المخلصين* قال فالحق والحق أقول* لأملأن جهنم منك و ممن تبعك منهم أجمعين»،^{۱۰} (ص، ۳۸/۷۵-۸۵).

نحوه حضور ابلیس در میان فرشتگان

عده ای بر این عقیده اند که، افرادی که قبل از انسان می زیسته اند شاید از جنیان بوده اند که به علت فساد، خون ریزی و جنگ با یکدیگر منقرض گشتند، یا فرشتگان الهی مأمور شدند تا به زمین آمده و آن‌ها را نابود سازند. و گویند که شیطان از آنها بود که پس از انقراض آنها، فرشتگان او را به آسمان بردند و در میان خود جای دادند.^{۱۱} از ابن عباس روایت شده است که جنیان مذکور در قرآن، از آتشند که نخستین ساکنان زمین بودند که تباهی کردند، خداوند ابلیس را با سپاهی از فرشتگان مأمور کرد که با آنها پیکار کنند؛ او موفق شد همه را به جزایر دریا و اطراف کوه‌ها بفرستد.^{۱۲} از شهر بن حوشب روایت است که ابلیس از جن بود؛ هنگامی که فرشتگان جنیان را تار و مار کردند، اسیر شد و فرشتگان او را به آسمان بردند.^{۱۳} سعد بن مسعود گوید: فرشتگان با جن پیکار کردند، ابلیس خردسال بود اسیر شد با فرشتگان بود، عبادت کرد و چون فرمان سجده بر آدم صادر شد سر باز زد.^{۱۴}

المیزان ذیل آیه «و کان من الکافرین» (البقرة، ۲/۳۴) بیان می دارد که ابلیس از زمره قوم و قبیله جنّی اش بود، همان‌هایی که قبل از خلقت آدم در زمین زندگی می کردند.^{۱۵} در پایان، با توجه به مطالب آمده، به احتمال بسیار قوی، ابلیس با قوم خویش که همان جنی‌ها باشند در زمین زندگی می کردند و به خاطر کثرت عبادت و تقرب به خدا در صف فرشتگان قرار گرفته و به آسمان صعود کرده و در آنجا سکنه گزیده است.

نوع سجده بر انسان

«و إذ قلنا للملائكة أسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى و استكبر و كان من الكافرين»

(البقرة، ۲/۳۴).^{۱۶}

علامه طبرسی در نوع سجده ملائکه برای حضرت آدم می فرماید: در این زمینه دو قول است:
۱. تعظیم و بزرگداشت آدم به وسیله ملائکه که در روایات ائمه وارد شده و عقیده قتاده و

جمعی از اهل علم و نیز علی بن عیسی رمانی همین است و از همین جهت، برتری انبیا را بر ملائکه اثبات کرده اند.

۲. خدا آدم را قبله آنان قرار داد و فرمان داد تا بدان سوی سجده کنند که جایی و ابوالقاسم بلخی و جمعی دیگر گفته اند و آن را نوعی تعظیم بر آدم شمرده اند. ولی با توجه به این که علت سرپیچی ابلیس از سجده آدم این بود که خود را برتر و بالاتر می دانست و می گفت: «أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین» (الاعراف، ۱۲/۷). بنابر این اگر سجده فقط قبله قرار دادن آدم بوده باشد نه تعظیم و بزرگداشت او، قطعاً ابلیس ابا و امتناعی نداشت. پس وجه صحیح همان قول اول است. ۱۷

جمعی از علمای اسلام معتقدند که سجده فرشتگان در برابر آدم، سجده عبادت نبوده و گرنه موجب شرک می شده است و وجوهی برای آن گفته اند که شاید بهترین آن این است که سجده در حقیقت برای خدا و آدم مانند قبله بود و این سجده، به منظور اطاعت از فرمان خداوند انجام گرفت. ۱۸ اما امام فخر رازی بیان می دارد: که مسلمانان اجماع کرده اند بر این که این سجده، سجده عبادت نبوده، زیرا سجده عبادت جز برای خدای کفر است و امر به کفر وارد نیست، و سه قول اختلافی را در این زمینه به طرح می کشد:

۱. عده ای گویند: سجده برای خدای تعالی بوده و آدم به مثابه قبله بوده است. که دو اشکال بر آن وارد کرده اند؛ اول: اگر آدم قبله این سجده می بود واجب می کرد که بگوید: - اسجدوا الی آدم - و چون این گونه نیست و گفته شده: «اسجدوا لآدم» (البقرة، ۳۴/۲) در می یابیم که آدم قبله نبوده است. دوم: این که ابلیس گفت: - این را که بر من تفضیل دادی به تو خواهم نمود - این را می رساند که حال سجده شونده بیش از سجده کننده است و اگر قبله بود این درجه حاصل نمی آمد. اما در برابر این دو پرسش پاسخ هایی است؛ در پاسخ سؤال اول می توان گفت: همان طور که رواست بگویند: - صلیت الی القبله -، همین گونه رواست بگویند: - صلیت للقبله - و دلیل قرآن و شعر همراه آن است. و در پاسخ سؤال دوم چنین می توان گفت: ابلیس از مسجود قرار گرفتن انسان شکایت می کند، ولی ما مسلم نمی داریم که این تکریم تنها برای مسجودیت بوده باشد؛ بلکه احتمالاً وی این تکریم را با چیزهای دیگری به دست آورده باشد.

۲. سجده بر آدم به مثابه تعظیم و تحیت برای او بوده است. همان گونه که امت های گذشته این کار را می کرده اند و پیامبر (ص) مردم را از این کار منع فرمودند.

۳. این که سجده در اصل لغت به معنی انقیاد و خضوع است.

قول سوم نیز ضعیف است چرا که در عرف، سجده عبارت از نهادن پیشانی بر زمین است، پس واجب است که در اصل لغت نیز چنین باشد که تغییر کرده است. ۱۹

علامه طباطبایی^(۱۹) ذیل این آیه می‌فرماید:

این که بعضی چه بسا گمان کرده اند که سجده عبادت ذاتی است و به جز عبادت هیچ عنوان دیگر بر آن منطبق نیست، صحیح نیست. و نباید بدان اعتنا کرد، برای این که چیزی که ذاتی شد دیگر تخلف و اختلاف نمی‌پذیرد. و سجده این طور نیست، زیرا ممکن است کسی همین عمل را به داعی دیگری غیر داعی تعظیم و عبادت بیاورد، مثلاً بخواهد طرف را مسخره و استهزاء کند، و معلوم است که در این صورت با این که همه آن خصوصیات را که سجده عبادتی دارد واجد است مع ذلک عبادت نیست. بله، این معنا قابل انکار نیست، که معنای عبادت در سجده از هر عمل دیگری واضح‌تر و روشن‌تر به چشم می‌خورد.

خوب وقتی معلوم شد که سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد؛ پس اگر در سجده‌ای مانعی تصور شود، ناگزیر از جهت نهی شرعی و یا عقلی خواهد بود و آن چه در شرع و یا عقل ممنوع است، این است که انسان با سجده خود بخواهد برای غیر خدا، برای آن غیر، اثبات ربوبیت کند، و اما اگر منظورش از سجده صرف تحیت و یا احترام او باشد بدون این که ربوبیت برای او قائل باشد. بلکه صرفاً منظورش انجام یک نوع تعارف و تحیت باشد و بس، نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده‌ای هست و نه عقلی. ۲۰

در کتاب «تحف العقول» آمده که: سجده ملائکه برای آدم شرک نبود، بلکه اطاعت خدا و محبتی بود که ملائکه نسبت به آدم ورزیدند. ۲۱ و هم این طور در کتاب احتجاج به نقل از حضرت موسی بن جعفر^(ع) از پدران بزرگوارش^(ع) روایت آمده که فرمود: مرد یهودی از علی^(ع) از معجزات رسول خدا^(ص) پرسید که آن جناب در مقابل سایر انبیا چه معجزاتی داشت؟ مثل همین آدم، آن قدر بزرگ بود که خدا ملائکه را وادار کرد تا برای او سجده کنند، آیا از محمد^(ص) نیز چنین احترامی کرد؟ علی^(ع) فرمود: «درست است، این گونه است، لکن سجده ملائکه برای آدم اطاعت و عبادت آدم نبود و ملائکه آدم را در مقابل خدا نپرستیدند، بلکه خدای تعالی آنان را واداشت تا اعترافی باشد از ملائکه بر برتری آدم و رحمتی باشد از خدا برای او، ولی محمد^(ص) را فضیلتی بالاتر از این داد، خدای عزوجل با آن بزرگی و جبروتی که دارد و با تمامی ملائکه اش بر محمد^(ص) صلوات و درود فرستاد و صلوات فرستادن مؤمنین بر او را عبادت خواند، و تو ای

یهودی تصدیق می‌کند که این فضیلت بزرگ‌تر است» ۲۲.

در ذیل آیه ۵۰ سوره کهف، در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) آمده است: خدای تعالی ملائکه را به سجده بر آدم در حال تعظیم امر کرد؛ پس سجده کردند [آدم را] به جز ابلیس که سر باز زد از تواضع ۲۳.

از مطالب یاد شده چنین می‌توان نتیجه گرفت:

۱- فرشتگان همه به جز ابلیس بر انسان به خاطر خدا سجده کردند؛ یعنی انسان به مثابه قبله بود و مورد پرستش خدای متعال.

۲- این سجده یک سجده عبادتی نبود بلکه اطاعت امر خدا همراه با تکریم و بزرگداشت برای انسان را در پی داشت. و سخن عده‌ای که گویند: فقط انسان به طور محض مورد سجده قرار گرفت نادرست می‌نماید.

۳- خدا این سجده را به خاطر برتری آدم بر فرشتگان بر آنان قرار داد و سجده یک عبادت ذاتی به شمار نمی‌آید.

جنسیت ۲۴ ابلیس

الف: فرشته بودن ابلیس: ابن عباس و قتاده و ابن مسعود معتقدند که شیطان فرشته بود و همین قول را شیخ طوسی نیز اختیار کرده است و ظاهر تفاسیر و آن چه از امام صادق (ع) رسیده است همین قول می‌باشد. و دلیل خود را وجود استثنا در جمله‌ی «فسجدوا للملائکه الا ابلیس» (البقرة، ۲/۳۴) می‌دانند. ۲۵

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه صریحاً او را فرشته و ملک خطاب کرده است: «کلاً، ما کان الله سبحانه لیدخل الجنة بشراً بأمر أخرج به منها ملکاً» ۲۶. در تفسیر رازی آمده است که بسیاری از فقیهان گویند که او از ایشان بوده است و به دو چیز احتجاج کرده اند:

۱. خدای تعالی او را از فرشتگان استثنا کرد و استثنا، اخراج چیزی را می‌کند که اگر آن نبود [مستثنی] داخل آن می‌شد و یا دخولش درست می‌بود و این ایجاب می‌کند که ابلیس از فرشتگان باشد و نمی‌توان گفت که استثنای منقطع در کلام عرب مشهور است.

و اما این که می‌گویند ابلیس یک جن در میان فرشتگان است؟ گوییم که اجرای حکم کثیر بر قلیل، زمانی روا باشد که این اندک، نامعتبر و غیر قابل اعتنا باشد، ولی زمانی که معظم حدیث

جز درباره‌ی همین یک تن نباشد، جاری نمودن حکم بر غیر او روا نباشد.

۲. این که می‌گویند اگر ابلیس از فرشتگان نبود، قول «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم» (البقرة، ۳۴/۲) او را در بر نمی‌گرفت و اگر درباره‌ی او صادق نباشد، محال است که سجده نکردن او؛ ابا، استکبار و معصیت باشد و در خود نکوهش، شکنجه باشد؛ امام فخر رازی در جواب این دسته بیان می‌دارد: که مخالفت و آمیزش موجب آن چه یاد شد نمی‌شود و ابای ابلیس به سبب مخالفت این امر حاصل گردیده و نه به سبب مخالفت با امر دیگری. ۲۷

ب: جن بودن ابلیس: در مجمع البیان می‌خوانیم که شیخ مفید می‌گوید: ابلیس جن بود و ملک نبود. و روایات متواتر و فراوان از ائمه (ع) به همین مضمون رسیده است. و مذهب امامیه نیز همین است و حسن بصری، علی بن عیسی، بلخی و بعضی دیگر همین قول را صحیح دانسته‌اند؛ و بر عقیده خود چنین استدلال کرده‌اند:

۱. خداوند می‌فرماید: «الا ابلیس کان من الجن» (الکهف، ۵۰/۱۸).

۲. قرآن درباره ملائکه می‌فرماید: «لا یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون»، ۲۸ (التحریم، ۶/۶۶). بنابراین ابلیس که نا فرمانی کرد ملک نبود.

۳. برای ابلیس ذریه و نسل است. قرآن می‌فرماید: «أَفْتَتَّخِذُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» ۲۹ (الکهف، ۵۰/۱۸). و حسن بصری می‌گوید: ابلیس پدر جن است همان طور که آدم پدر بشر می‌باشد. در حالی که ملائکه روحانی‌اند و توالد، تناسل، خوردن و آشامیدن ندارند.

۴. قرآن درباره ملائکه می‌فرماید: «و جاعل الملائكة رسلاً» (فاطر، ۱/۳۵)؛ و بدیهی است که کفر و فسق از ساحت فرستاده خدا دور است و اگر بر آنان فسق روا باشد دروغ نیز رواست، در این صورت فرستاده نمی‌توانند باشند. ۳۰

عده‌ای در پاسخ به کسانی که استثناء را علت گرفته و ابلیس را فرشته می‌دانند می‌گویند: استثناء دلیل نمی‌شود؛ زیرا ممکن است امر خدا هم به ملائکه و هم به جمعی از جن بوده و ابلیس مخالفت کرده باشد، مثل این که بگویند: به اهل بصره دستور رسید که به مسجد جامع بروند و همه رفتند جز مرد کوفی، که از این استثناء فهمیده می‌شود مردم کوفه نیز مانند مردم بصره مأمور بوده‌اند، ولی علت این که تنها مردم بصره را نام برده، زیادی عده آنها بوده است و یا این که استثناء، اصلاً منقطع باشد ۳۱ مثل آیه کریمه «ما لهم به من علم الا اتباع الظن» (النساء، ۱۵۷/۴).

در تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۰ سوره کهف توضیح می‌دهد که:

این استثناء ممکن است این توهم را به وجود آورد که ابلیس از جنس فرشتگان بود، درحالی

که فرشتگان معصومند، پس چگونه او راه طغیان و کفر را پویید؟!
 لذا بلافاصله اضافه می کند او از جن بود و سپس از فرمان پروردگارش خارج شد. «کان
 من الجن ففسق عن أمر ربّه». او از فرشتگان نبود ولی به خاطر بندگی و اطاعت و قرب
 به پروردگار در صف فرشتگان جای گرفت. ۳۲

در تفسیر عیاشی از جمیل بن دراج نقل می کند که می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم
 که ابلیس از جن است یا فرشته؟ و یا این که عهده دار کاری در آسمان ها بود؟ حضرت فرمودند: نه
 فرشته بود و نه کاری در آسمان ها داشت، او جن بود، ولی ملائکه خیال می کردند او از خودشان
 است، چون با آنها بود تا وقتی که فرمان سجده به آدم از طرف خدا صادر شد، او نافرمانی کرد و
 فطرتش آشکار شد. ۳۳

در تفسیر رازی ذیل آیه ۳۴ سوره بقره آمده است، برخی از متکلمان به ویژه معتزله معتقدند که
 او از ایشان نبوده و به چند دلیل احتجاج کرده اند:

۱. او از جن بوده است، پس واجب است که از فرشتگان نبوده باشد، به خاطر آن که در آیه
 ۵۰ سوره کهف صریحاً بر جن بودن او تأکید شده است؛ زیرا جن، جنسی مخالف فرشته است.
 ولی این قول ضعیف است؛ زیرا جن برگرفته از اجتنان است و آن به معنی پنهان شدن می باشد و
 فرشتگان نیز از دیده ها پنهان اند، پس به حسب لغت، اطلاق لفظ جن بر ایشان واجب می آید. اما
 آیات ۴۰ و ۴۱ سوره سبأ بین جن و ملک تفاوت قائل است: «و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول
 للملائکه أهولاء آیاکم کانوا یعبدون* قالوا سبیحانک اذنت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن
 اکثرهم بهم مؤمنون» ۳۴

۲. معتقدند که ابلیس فرزندان او دارد و حال آن که فرشتگان ندارند، چرا که فرشتگان مادینه ای
 ندارند.

۳. فرشتگان طبق قرآن معصوم اند. اما ابلیس چنین نبوده است و واجب می آید که از فرشتگان
 نباشد.

۴. ابلیس از آتش آفریده شده و فرشتگان چنین نیستند؛ چرا که آیه ۱۲ سوره اعراف ابلیس را از
 آتش می داند و اما فرشتگان طبق روایت پیامبر که فرمود: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ» از نور می باشند.

۵. فرشتگان رسولانند و رسولان خدا بر طبق آیه ۱۲۴ انعام ۳۵ معصوم می باشند. ۳۶

ج: نظریه اختلاف وصفی - صنفی ابلیس با ملائکه: این نظریه اعلام می دارد که جن و فرشته
 از یک جنس اند و فقط اختلاف وصفی و صنفی دارند. در این صورت اطلاق جن و ملک هر دو

به او صادق است. این مطلب را المنار نیز گفته است و اشکالی ندارد که صنف جن از ملایکه اهل گناه باشند؛ چنان که در سوره جن هست. راغب در مفردات می گوید هر جن ملک نیست، ولی اگر ملک و جن از یک حقیقت نباشند، ناچار او را جن باید دانست. ۳۷ این مطلب نیز در همین کتاب به طریقی دیگر آمده است؛ به نظر می آید که ملائکه و جن از یک حقیقت اند، افراد نخبه و ممتاز آن ملک و افراد پایین آن جن است، مانند انسان که افراد ممتاز آن پیامبران و ائمه و افراد پایین آن بشر معمولی است. صاحب المنار معتقد است: دلیلی نداریم که میان ملایکه و جن اختلافی ذاتی است، فقط اختلاف صنفی و وصفی دارند، چنان که آیات نشان می دهند، ظاهر آن است که جن صنفی از ملائکه است. ۳۸

کفر درونی ابلیس

در تفسیر عیاشی آمده است: که هشام بن سالم، از ابی عبد الله (ع) روایت کرده است که خداوند ابلیس را به سجده بر آدم به طور شفاهی امر کرد، پس شیطان گفت: قسم به عزتت سر باز می زنم از سجده بر آدم، چرا که هیچ بنده ای از آفرینندگان تو، آن گونه که من عبادتت کردم، عبادتت نکرد. ۳۹

در المیزان آمده است:

جمله «و ما کنتم تکتمون» (البقره، ۲/۳۳)، دلالت می کرد بر این که در میان ملائکه - ولو یک نفر از ایشان به نام ابلیس - امری مکتوم بوده که از اظهار آن خودداری می کرده اند و به زودی آن امر - که همان کفر ابلیس باشد - آشکار می شود، و این معنا با جمله: «أبی و استکبر و کان من الکافرین» [البقره، ۲/۳۴]، بی مناسبت نیست؛ چون در این جمله نفرمود: ابلیس از سجده امتناع ورزید و تکبر کرد و کافر شد، بلکه از کافران بود، معلوم می شود این، یکی از همان اموری بوده که مکتوم بوده، و خداوند با این صحنه، آن را برملا کرده... و بنا بر آن چه گذشت نسبت کتمان به همه ملائکه دادن، با این که تنها یک نفر از آنان به نام ابلیس کفر درونی خود را پنهان کرده بود، از باب رعایت دأب کلامی است، که عمل یک نفر را به جماعتی که با آن یک نفر آمیخته اند، امتیازی بینشان نیست، نسبت می دهند. ۴۰

همین مطلب را علامه به گونه ای دیگر بیان می دارد که:

تقیید جمله «کنتم تکتمون» [البقره، ۲/۳۳] به قید «کنتم» به این معنا اشعار دارد: که در این میان در خصوص آدم و خلافت او اسراری مکتوم و پنهان بوده و ممکن است این معنا را

از آیه بعدی هم که می فرماید: «فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» [البقرة، ۲/۳۴] استفاده کرد؛ چون از این جمله بر می آید که ابلیس قبل از به وجود آمدن صحنه خلقت آدم، و سجده ملائکه، کافر بود - چون فرموده: «کان من الکافرین»؛ از کافرین بود - و سجده نکردنش و مخالفت ظاهری اش ناشی از مخالفتی بوده که در باطن مکتوم داشته است. ۴۱

در تاریخ انبیا این مطلب نیز آمده است: که عده ای معتقدند آیه «انّی اعلم ما لا تعلمون» (البقرة، ۲/۳۰) اشاره به شیطان دارد که به صورت ظاهری عبادت می کرده و خداوند می خواسته با این آزمایش، این مساله را برای فرشتگان آشکار سازد. ۴۲

ابلیس در پاسخ به خداوند که چه چیز باعث سجده نکردنش بر آدم شد سخنانی می گوید: که ابن عباس را در این زمینه، روایتی است: ابلیس اولین کسی است که قیاس کرد و به خطا رفت، هر کس دین خود را با رأی خود به چیزی قیاس کند، خداوند او را همدم ابلیس خواهد کرد. ابن سیرین نیز همین را بیان می کند. ۴۳

در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف از قول شیطان می فرماید: «قال فیما اغویتنی لأقعدن لهم صراطک المستقیم* ثم لآئینهم من بین أیدیهم و من خلفهم و عن أیمانهم و عن شمائلهم و لا تجد أكثرهم شاکرین». ۴۴

در این جا، شیطان به خدا نسبت اغوا می دهد و خدا را گمراه کننده خود می داند. در این رابطه اقوال گوناگونی است که تعدادی از آنها را بیان می کنیم:

۱. مقصود شیطان این است که چون مرا به سجده آدم امتحان کردی من گمراه شدم یعنی امتحان تو باعث گمراهی من شد.

۲. منظور شیطان این بود که چون مرا از رحمت و بهشت خود مأیوس کرده ای، آدمیان را کمین کرده، گمراهشان می کنم.

۳. ابن عباس و ابن زید گویند: منظور شیطان این است که تو حکم به گمراهی من کرده ای.

۴. مقصود این است که تو با لعن خود مرا هلاک کرده ای.

۵. ممکن است واقعاً عقیده شیطان این بوده است که خداوند او را گمراه کرده است و اصولاً گمراه کننده مخلوقات، خداست و این یکی از عقاید زرتشت است.

برخی گفته اند هر گاه ابزار کفر و ایمان یکی باشد میان: - فیما اغویتنی و فیما اصلحتنی - فرقی نیست و شیطان در این جا ابزار قرار گرفته است، لکن این مطلب صحیح نیست زیرا اغوا و

اصلاح شیطان نتیجه اختیار خود اوست چون به درگاه خدا نافرمانی کرد، اغوا شد. ۴۵
 شُبْر در تفسیر خود ذیل آیه ۵۰ سوره کهف، ذکر این قصه را به خاطر آگاه کردن مردم از
 زشتی عمل کبر بر اهل کبایر که آن از سنن ابلیس است، می داند. ۴۶
 در خطبه اول نهج البلاغه علت سجده نکردن ابلیس بر انسان را این گونه بیان می فرماید:
 «اعتزته الحمیة و غلبت علیه الشقوة و تعزز بخلقه النار، و استهون خلق الصلصال». ۴۷
 آتش بودن و خلق شدن ابلیس از آن را در حدیث نبوی هم می توان مشاهده کرد: «الشیطان
 خلق من النار»؛ ۴۸ این سخن را هنگامی که با آیه قرآن همراه می کنیم در می یابیم که ابلیس یکی
 از دلایل بر عدم سجده انسان، همین تفاوت آفرینش بوده است.

عرفا و ابلیس

چشم آدم چون به نور پاک دید جان و سر نام ها گشتش پدید
 چون ملک انوار حق در دم بیافت در سجود افتاد و در خدمت شتافت ۴۹
 زان سبب آدم بود مسجودشان جان او افزونتر است از بودشان
 ورنه بهتر را سجود دون تری امر کردن هیچ نبود در خوری
 کی پسندد عدل و لطف کردگار که گلی سجده کند در پیش خار ۵۰
 آدم به واسطه نور گرفتن از حق و عنایت کمک او و مد نظر کردن آن نور، به مشاهده اسماء
 رسید، و خداوند به او اسماء را وحی کرد. فرشتگان هم به تعبیر مولانا در آن جناب، انوار حق تعالی
 را مشاهده کردند و در آینه وجود آدم، انوار الهی را تابان دیدند و او را تجلی گاه حق یافتند، از این
 رو سجده فرشتگان ناظر به این نور الهی ای بود که در آدم می دیدند.
 در این تعبیر، مولانا مانند بعضی از اهل تفسیر معتقد است که ملائکه آدم را قبله نهادند و
 برای خداوند سجده کردند. استاد فروزانفر در شرح مثنوی معنوی شریف ضمن شرح نظر مولانا،
 اقوال مفسران درباره آن سجده را نیز نقل می کند:

مفسرین چندین قول در معنی سجده آدم ذکر کرده اند: یکی آن که سجده برای آدم بود به
 معنای تعظیم و تکریم. دوم آن که سجده برای خدا بود و آدم قبله بود. نظر به آن که سجده
 عبادت، برای غیر خدا جایز نیست. سوم آن که سجود به معنای لغوی است، یعنی انقیاد
 و خضوع، نه معنای شرع آن که روی بر خاک نهادن و یکی از ارکان نماز است. مولانا
 می گوید فرشتگان آدم را سجده کردند برای آن که نور خدا را از وی طالع دیدند، پس آدم

مسجود ملایکه بود ولی به لحاظ مظهریت حق تعالی . ۵۱

مولانا در دفتر چهارم به مست کنندگی و مستی ابلیس از کبر و در دفتر پنجم به این که پیشوای در افتادگان در دام جاه، غفلت و تکبر، ابلیس است، اشاره می کند:

خمر تنها نیست سرمستی هوش	هرچه شهوانی است بند چشم و گوش
آن ابلیس از خمر خوردن دور بود	مست بود او از تکبر وز جحد
مست آن باشد که آن بیند که نیست	زر نماید آن چه مس و آهنی است ۵۲

میبدی هم گناه تکبر را از شهوت رانی بیشتر می شمرد. و کبر را از بین برنده ی ایمان می داند. ۵۳

نظر مولانا در رابطه نوع لعنت، نکات اخلاقی و اشاراتی لطیف دارد:

چشم بندی لعنت دیو را	تا زیان خصم دید آن ریو را
لعنت این باشد که کژ بینش کنبد	حاسد و خودبین و پرکینش کند
تانداند که هر آن که کرد بد	عاقبت باز آید و بر وی زند ۵۴
لعنت این باشد که سوزانت کنبد	اوستاد جمله دزدانت کند ۵۵
آن هم از تأثیر لعنت بود کاو	در چنان حضرت همی شد عمر جو
از خدا غیر خدا را خواستن	ظن آفزونی است و کلی کاستن
خاصه ی عمری غرق در بیگانگی	در حضور شیر رو به شانگی
عمر بیشم ده که تا پس تر روم	فهم افزون کن که تا کمتر شوم
تا که لعنت را نشانه او بود	بد کسی بود که لعنت جو بود ۵۶

آدم اهل رحمت حق و برگزیده او شد، اما ابلیس با شیطنت خویش از رحمت حق دور گشت و ستون خانه ی خود را برید. او از نظر رحمت پروردگار در افتاد و لعنتی شد. این مسأله موجب شد که ابلیس دچار کج بینی، جسارت، خودبینی، دشمنی، دوزخی و آتشی شدن گردد. مولانا این امور را از تأثیرات لعنت می داند که به مثابه ی چشم بندی و حجابی، ابلیس را از درک حقیقت دور کرد و نفهمید که عاقبت بدی علیه اهلش خواهد بود. ۵۷

و اما سخن آخر: قال النبی (ص): إن الشیطان قال و عزتک یا رب لا أبرحُ أُغوی عبادک ما دامت أرواحهم فی اجسادهم فقال الربُّ و عزتی و جلالی لا أزال أغفر لهم ما استغفرونی. ۵۸

۱. قاموس قرآن، - سید علی اکبر قرشی، - ۲۲۶/۱ .
۲. همان .
۳. همان .
۴. همان / ۲۲۷ و ۲۲۶ .
۵. همان، ۳۲/۴ .
۶. همان / ۳۲ و ۳۳ .
۷. همان .
۸. تفسیر طبری .
۹. چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد برانگیزد، و خون ها بریزد؟ و حال آن که ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم؛ و برای تو تقدیس می کنیم. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. و [خدا] همه [معنای] نام ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزه می تو، ما را جز آن چه [خود] به ما آموخته ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم. فرمود: ای آدم، ایشان را از این اسامی آنان خبر ده. و چون [آدم] ایشان را از اسماء شان خبر داد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان ها و زمین را می دانم؟ و آن چه را آشکار می کنید و آن چه را پنهان می داشتید می دانم؟ و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید. ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد.
۱۰. ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیات کبیر نمودی یا از جمله برتری جوینی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای. فرمود: پس؛ از آن [مقام] بیرون شو، که تو رانده ای و تا روز جزا لعنت من بر تو باد. گفت: پرودگارا، سپس مرا تا روزی که برانگیخته
- می شوند مهلت ده. فرمود: درحقیقت، تو از مهلت یافتگانی، تا روز معین معلوم. [شیطان] گفت: سپس به عزت تو سوگند که همگی را جداً از راه به در می برم، مگر آن بندگان پاکدل تو را. فرمود: حق [از من] است و حق را می گویم: هر آینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کند، از همگی شان، خواهم انباشت.
۱۱. قصص القرآن یا تاریخ انبیاء، - انتشارات علمیه اسلامیة، - ۳/۱ .
۱۲. تفسیر طبری .
۱۳. همان .
۱۴. همان .
۱۵. ترجمه المیزان، ۱۹۱/۱ .
۱۶. و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده در افتادند.
۱۷. مجمع البیان - انتشارات دارالمعرفة، - ۱۲۶/۱ - ۱۲۷ .
۱۸. قصه های قرآن - سید محمد صفحی - / ۲۷ .
۱۹. مفاتیح الغیب - فخر رازی، - ۱۰۸۷/۲ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ .
۲۰. ترجمه المیزان، ۱۸۹/۱ .
۲۱. همان، ۱۹۱؛ تحف العقول - طبع نجف - / ۳۵۷ .
۲۲. همان؛ احتجاج - طبع نجف، - / ۳۱۴ .
۲۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) / ۲۱۸ .
۲۴. منظور از جنسیت در اینجا کیفیت و ماده ای که جن از آن به وجود آمده است می باشد .
۲۵. مجمع البیان، ۱۲۷/۱ .
۲۶. هرگز خدا انسانی را به بهشت درنیآورد به کاری که بدان، فرشته ای را از بهشت برون برد. نهج البلاغة - ترجمه سید جعفر شهیدی - / ۲۱۸ .

۲۷. مفاتیح الغیب، ۲/ ۱۰۹۰ و ۱۰۹۴-۱۰۹۶ .
۲۸. از آن چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آن چه را که مأمورند انجام می دهند .
۲۹. آیا او و نسلش را به جای من و دوستان خود می گیرید و حال آن که دشمن شمايند؟
۳۰. مجمع البيان، ۱/ ۱۲۷- ۱۲۸ .
۳۱. همان .
۳۲. تفسير نمونه، ۱۲/ ۴۶۲ .
۳۳. تفسير عیاشی، ۲/ ۳۲۸ .
۳۴. و [یاد کن] روزی را که همه ی آنان را محشور می کند، آن گاه به فرشتگان می فرماید: آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آن ها اعتقاد داشتند .
۳۵. «و إذا جاءتهم آية قالوا لن نؤمن حتى نؤتي مثل ما أوتى رسول الله أعلم حيث يجعل رسالته سيصيب الذين أجرموا صغار عند الله و عذاب شديد بما كانوا يمكرون»؛ و چون آیتی برایشان بیاید، می گویند: هرگز ایمان نمی آوریم تا این که نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود. خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنکه نیرنگ می کردند؛ در پیشگاه خدا خواری و شکندگیه ای سخت خواهد رسید .
۳۶. مفاتیح الغیب، ۲/ ۱۰۹۰- ۱۰۹۴ .
۳۷. قاموس قرآن، ۴/ ۳۳- ۳۴ .
۳۸. همان، ۱/ ۲۲۷ .
۳۹. تفسير عیاشی، ۲/ ۳۲۸ .
۴۰. ترجمه تفسير المیزان، ۱/ ۱۸۷ .
۴۱. همان، ۱/ ۱۸۲ .
۴۲. قصص القرآن یا تاریخ انبیاء، ۱/ ۴ .
۴۳. مجمع البيان، ۹/ ۵۹ .
۴۴. گفت: پس به سبب آن که مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست، آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت .
۴۵. مجمع البيان، ۹/ ۶۰ .
۴۶. تفسير شبر - چاپ بیروت - ۲۹۴/ .
۴۷. دیده معرفتش از رشک تیره شد و بدبختی بر او چیره، خلقت آتش را ارجمند شمرد و بزرگ مقدار و آفریده از خاک را پست و خوار. نهج البلاغة - ترجمه سید جعفر شهیدی - ۵/ .
۴۸. نهج الفصاحة/ ۵۸۶/ قصار ۲۰۳۹ .
۴۹. مثنوی معنوی/ ۵۰/ دفتر اول/ بیت ۱۲۴۶ .
۵۰. همان/ ۲۶۸ و ۲۷۰/ دفتر دوم/ بیت های ۳۳۳۰ و ۳۳۳۲ .
۵۱. تاویلات آیات در مثنوی - پایان نامه دکتری روحانی - ۷۷- ۷۸ .
۵۲. مثنوی معنوی/ ۶۰۴/ دفتر چهارم/ بیت های ۳۶۱۷- ۳۶۱۹ .
۵۳. تاویلات آیات در مثنوی/ ۱۳۳ .
۵۴. مثنوی معنوی/ ۲۴۰/ دفتر دوم/ بیت های ۲۵۱۲- ۲۵۱۴ .
۵۵. همان/ ۲۴۵/ دفتر دوم/ بیت ۲۶۵۶ .
۵۶. همان/ ۶۴۸/ دفتر پنجم/ بیت های ۷۷۲- ۷۷۶ .
۵۷. تاویلات آیات در مثنوی/ ۱۷۳ .
۵۸. نهج الفصاحة/ ۲۸۲/ قصار ۷۴ .